



فرهنگ

اصطلاحات فلسفی - اجتماعی

(۵)



از پدیده «جهانی سازی» (Globalization) تعریف کاملاً روشنی عرضه نشده است؛ زیرا این پدیده هنوز تحولات گوناگونی در پیش رو دارد. واژه ترکیبی برابر نهاده و به کار گرفته شده معروف آن «جهانی شدن» است. اما کارشناسان برجسته آن را معادل مناسبی نمی دانند. زیرا «جهانی شدن» از حالت فاعلی کلمه غفلت می کند. با توجه به این که مترجمین بنام ما در سال های اخیر در مقابل کلمه های انگلیسی دیگری همچون "westernization" و "Modernization" به ترتیب معادل های فارسی «غربی سازی» و «نوسازی» را به کار برده اند و یا در برابر واژه های "Privatization" و "Liberalization" نیز به ترتیب برابر نهادهای فارسی «خصوصی سازی» و «آزادسازی» را قرار داده اند، برای کلمه "Globalization" هم بهتر است، معادل فارسی «جهانی سازی» را به کار برد.

البته معادل های این کلمه هر یک ویژگی منحصر به فردی را مدنظر قرار داده اند که خوب است شما خوانندگان گرامی آن ها را از نظر بگذرانید تا احاطه و اشرافی کارآمد به بحث پیدا کنید و در فضایی روشن تر بحث را پی گیری فرمایید. معادل هایی همچون جهانی گرایی (تا حد امکان خنثی و بی طرفانه)؛ جهانی شدن (برداشت انفعالی، تسلیم طلبانه و جریانی طبیعی یا تردیدآمیز در جهت گیری به عنوان مخالفت نیروهای حاکم بر جهان)؛ جهانی سازی (برداشت فعال و هدفمند در ایجاد پدیده جهانی) و جهانی گستری (دیدگاه امپراتورانه توسعه طلبانه، اجباری و تحمیلی و امپریالیستی) برای این واژه به کار رفته است. نظر به این که پدیده جهانی سازی، پدیده ای چندوجهی است، هر یک از صاحب نظران از وجهی بدان پرداخته اند.

□ در یک نگرش، تعریف

دقیق تر و رساتر جهانی سازی

چنین است: «تشدید روابط

اجتماعی در سرتاسر جهان، به

گونه ای که مکان های دور آن چنان

به هم مرتبط شوند که اتفاقات هر

محل، زاده حوادثی باشد که

کیلومترها دورتر به وقوع می پیوندند

و بر عکس».

مک گرو برای معرفی جهانی سازی می گوید: «افزایش شمار پیوندها و ارتباطات متقابل که فراتر از دولت ها و جوامع دامن می گسترند و نظام جدید جهانی را می سازند. جهانی سازی به فرآیندی اطلاق می شود که از طریق آن حوادث، تصمیمات و فعالیت های یک بخش از جهان می تواند نتایج مهمی برای افراد و جوامع در بخش های بسیار دور کره زمین دربرداشته باشد.»

از این دیدگاه «جهانی سازی» موجب افزایش فرایندهایی می شود که از طریق آن ها شبکه های ارتباطی و نظام های تولید، سطوح محلی و جهانی را با یکدیگر پیوند می دهد، به طوری که، روابط اجتماعی فقط در قالب محلی قابل تصور نیست. زندگی روزمره ما از تعاملات اجتماعی که در دل شبکه های جهانی صورت می گیرد، کسب هویت و ساختار می کند. با این نگرش تعریف دقیق تر و رساتر جهانی سازی چنین خواهد بود: «تشدید روابط اجتماعی در سرتاسر جهان، به گونه ای که مکان های دور آن چنان به هم مرتبط شوند که اتفاقات هر محل، زاده حوادثی باشد که کیلومترها دورتر به وقوع می پیوندند و بر عکس». در پرتو چنین نگرشی است که مارتین آلبرو «جهانی سازی» را فرآیندی می داند که بر اساس آن تمام مردم جهان در جامعه واحد و فراگیر جهانی به هم می پیوندند.

البته گاهی هم تأثیر پر قدرت «جهانی سازی» بر مفاهیم اساسی اندیشه بشری مدنظر قرار می گیرد و تعریف بر اساس آن شکل می گیرد. مثلاً دیوید هاروی مدعی است که «جهانی سازی» به مرحله ای شدید از فشردگی زمان و مکان منجر شده است که تأثیر گیج کننده و مخربی بر رویه های سیاسی-اقتصادی، توازن قدرت طبقات و تیز زندگی فرهنگی و اجتماعی دارد.

برخی از متفکران از افق فرهنگی معطوف به بحث «جهانی سازی» شده اند. از جمله معروف ترین اندیشمندان می توان به مانوئل کاستلز اشاره کرد. او که نویسنده کتاب جنجال برانگیز و سه جلدی «عصر ارتباطات» است به مختصات جامعه نوین شبکه ای اشاره می کند و جهانی سازی را ظهور نوعی جامعه شبکه ای می داند که در ادامه حرکت سرمایه داری عرصه اقتصاد، جامعه و فرهنگ را دربرمی گیرد.

در روند چنین تحلیلی، اندیشمندانی همچون شیلر و هیملنک بر این باورند که به رغم ظهور جامعه نوین اطلاعاتی، اطلاعات و فناوری در اختیار نخبگان اقتصادی باقی خواهد ماند. اما کاستلز بهای اصلی را به افکار و اندیشه می دهد و

□ متفکرانی هم بر این باورند که «جهانی سازی» تعبیری جعلی برای امپریالیسم نوین است که خود را با این نام پوشانده است. این فرآیند جهانی باعث به تاراج رفتن جهانی ثروت‌های جوامع فقیرتر می‌شود و معنی آن نظام متوازن نیست، بلکه سیطره و تحکم و سلطه‌گری یک نظام است که حاصل آن حاکمیت سرمایه بر جامعه جهانی و شیء شدن بشر و تقلیل روابط اجتماعی به کالا و مقتضیات بازار خواهد بود.

همان‌طور که گفته شد، «جهانی سازی» اگرچه ابعاد متعددی دارد ولی دو وجه غالب آن، که عبارتند از وجه «فرهنگی» و «اقتصادی» بیش از همه مورد بحث و گفتگو قرار گرفته‌اند و محور ثقل آرای مخالفان و موافقان این پدیده را تشکیل داده‌اند.

برای این که به طور اجمالی به برخی تعریف‌های دیگر «جهانی سازی» اشاره کنیم، شاید بهتر باشد که با پیشینه تاریخی این بحث آشنا شویم، برخی پژوهشگران پیشینه تاریخی بحث جهانی سازی را از تأسیس سازمان ملل متحد تا انتشار کتاب دوران ساز «دهکده جهانی» مارشال مک لوهان و کتاب جنجال برانگیز و تأثیرگذار «موج سوم» الوین تافلر و یا حتی پایان جنگ سرد و اتحاد پولی یازده کشور اروپایی دنبال کرده‌اند. اما باید توجه داشت که صاحب‌نظران برجسته و اکثر کارشناسان بحث جهانی سازی بر این نظرند که رشد شگفت‌انگیز فناوری در امور نظیر حمل و نقل و مخابرات و موج دامن‌گستر انفورماتیک و تحول شگفت و حیرت‌زای شبکه‌های اینترنتی، موجد اصلی پدیده جهانی سازی است. این تحول و رشد دایمی و «لحظه افزون»، منابع اطلاعاتی را به سهولت در دسترس همگان قرار داد و این امکان را فراهم آورد تا اجرای برنامه‌ها از فواصل دور صورت گیرد. به این ترتیب «مکان» به باری «سرعت» فشرده شد و جنبه‌های حاجز و مانع بودن خود را در ارتباطات و نهاد و متعاقب آن، زمان هم تن به

می‌گوید: «در یک جامعه موسوم به جامعه اطلاعاتی، افکار نعمت اقتصادی مهمی هستند. شرکت‌ها همراه با افکار پول‌ساز هستند و شرکت‌های با پول و بدون افکار قادر به نگه‌داری پول نخواهند بود. یعنی منبع اصلی، آگاهی انسانی است.» از نظر کاستلز، اگر شما در نبرد افکار پیروز شوید، نبرد سیاسی و اقتصادی را نیز فتح خواهید کرد. او برای اثبات نظریه‌اش یادآور می‌شود که طی سی سال گذشته، بیش‌ترین انقلاب فرهنگی در تاریخ رخ داده است و بعد با بررسی پیامدهای این انقلاب‌ها نشان می‌دهد که چگونه تغییر تفکر و غلبه آن، شخصیت، تمایلات، نهادها و... را دگرگون می‌سازد. همان‌طور که طرفداران حفظ محیط زیست می‌گویند: پیش یا اندیشه‌ای را که عرضه می‌کنید، به تنهایی رشد نمی‌کند بلکه توسعه و گسترشی تسری‌یابنده و بادوام می‌یابد. چراکه ما به شیوه‌ای که کار، تولید و مصرف می‌کنیم، بر تحولات فرهنگی تأثیر می‌گذاریم. مثلاً در جوامع دموکراتیک این تأثیرگذاری در گذار به سیاست و حق انتخاب شکل می‌گیرد. البته بدیهی است که نبرد افکار، روندی پیچیده‌تر از این توصیف دارد و رسالت نهضت‌های اجتماعی این است که شیوه‌های فرهنگی جامعه را تغییر دهند؛ در حالی که قدرت‌هایی هستند که هیچ علاقه‌ای به تغییر شیوه‌های فرهنگی ندارند؛ آن‌ها سعی می‌کنند که مقوله‌های کهنه را با کلمات و عبارات‌های نو بیان کنند؛ یعنی قالبی نو بر آن بپوشانند بدون آن که معنا و مفهوم آن تغییر یابد.

بیش‌تر حکومت‌ها چنین تفکری دارند؛ یعنی در واقع علاقه‌ای به رشد و توسعه همه‌جانبه و پنایدار ندارند. آن‌ها با سلطه، «جامعه شبکه‌ای» می‌سازند. به این ترتیب «جهانی سازی» به کمک «یکسان سازی» به امحای هویت‌ها و فرهنگ‌ها در دل سلطه یک فرهنگ، مبادرت می‌ورزد.

در مقابل، نهضت «ضد جهانی سازی» شکل می‌گیرد، اساس آن پدین گونه است که سازمان اجتماعی به گونه‌ای تمهید می‌شود که آینده‌ها و استعدادها و افکار، قابلیت رشد و رقابت پیدا می‌کنند و مردم در چنین روندی می‌آموزند که چگونه افکار و رفتار خویش را تغییر دهند که این تغییر رفتار منجر به تغییر سازمان اجتماعی می‌شود.

دیوید هلد در کتاب «دموکراسی و نظم جهانی»، با نگرشی آسیب‌شناسانه به بحث «جهانی سازی» این پدیده را حرکت به سمت نوعی دموکراسی جهان شهری می‌بیند که در عین حال، کثرت فرهنگی و اقتصادی را نیز در خود خواهد داشت.

فشرده‌گی داد و شرایطی را فراهم آورد که تجارت، تبلیغ، نظارت، آموزش از راه دور جزو توانمندی‌های این نظام اطلاعاتی شد. به گونه‌ای که پدیدار شدن تمدن اطلاعاتی و جهانی‌سازی چگونگی واقعیتی انکارناپذیر سربرآورد.

البته متفکرانی هم هستند که انکارناپذیری این واقعیت را به گونه‌ای دیگر تفسیر می‌کنند و بر این باورند که «جهانی‌سازی» تعبیری جعلی برای امپریالیسم نوین است که خود را با این نام پوشانده است. این فرآیند جهانی باعث به تاراج رفتن جهانی ثروت‌های جوامع فقیرتر می‌شود و معنی آن نظام متوازن نیست، بلکه سیطره و تحکم و سلطه‌گری یک نظام است که حاصل آن حاکمیت سرمایه بر جامعه جهانی و شیء شدن بشر و تقلیل روابط اجتماعی به کالا و مقتضیات بازار خواهد بود.

متفکرانی بنام از پست مدرنیست‌ها همچون ژاک دریدا، کنت جویث و به ویژه زیگموند باومن هم از در مخالفت با «جهانی‌سازی» درآمده‌اند. باومن، جهانی‌سازی را فقدان و از دست رفتن یک مرکزیت، یک کانون نظارت و رهبری می‌داند و آن را به معنی بی‌نظمی تازه جهانی تلقی می‌کند. از چنین دیدگاهی در نظام سرمایه داری هرگز لحظه «نظم مطلق» فرا نخواهد رسید و دقیقاً هرچه جامعیت سرمایه داری و جهانشمولی آن بیش تر شود، تکلیف نظم‌پردازی هم به همان نسبت پیچیده‌تر خواهد شد و ربط دادن اجزای نظام در تمامیت آن، وظیفه‌ای می‌شود که آن را در نهایت صورت نمی‌توان بست؛ یعنی کاری پرمشقت و «سزیفی»^{*} وار است.

در این مورد نظر والرش‌تاین هم قابل تأمل است که می‌گوید: «جهانی‌سازی به تعبیری که عنوانی جعلی برای پسا مدرنیته سرمایه داری باشد، هدیه قدرتمند به ضعیف است که ضعیف را با تکلیفی دوگانه و متناقضی مواجه می‌کند؛ یا آن را رد کند که شکست است و یا آن را بپذیرد که باز هم شکست است. تنها عکس‌العمل موجه‌نما و به ظاهر توجیه‌شده ضعیف می‌تواند این باشد که نه آن را رد کند و نه قبول؛ یا هم رد کند و هم قبول. به کوتاه سخن، راه زیگزآگ‌های ظاهراً غیرعقلانی ضعیف (در دو قلمرو سیاسی و فرهنگی) که بیش تر تاریخ قرن نوزدهم و به ویژه قرن بیستم را هویت بخشیده است.»

بخش دیگری از مخالفت‌ها با «جهانی‌سازی» به کسانی برمی‌گردد که معتقدند: جهانی‌سازی، سیطره فرهنگ غربی (westernization) و به ویژه آمریکایی (Americanization) بر دیگر فرهنگ‌هاست که بارزترین نمود آن جهانی شدن ارتباطات، پخش

برنامه‌های تلویزیون از طریق ماهواره‌ها و گسترده‌تر از آن از طریق شبکه اینترنت است که به ایجاد فرهنگ جهانی با ارزش‌ها و معیارهای خاص می‌انجامد و هویت فرهنگ‌های ملی و محلی را جداً تهدید می‌کند. کلمن جیمز در این زمینه می‌گوید: در عصر جهانی‌سازی، انسان فاقد تاریخ و مجذوب ارزش‌های غیربومی و جهانی می‌شود و به مفاهیمی اعتقاد می‌یابد و بر اساس آن معنا‌سازی می‌کند که ریشه در سنن او ندارد. هویت‌های ملی و محلی سست می‌شود. جهانی‌سازی با سنت‌زدایی از فرهنگ‌ها و برقرار کردن حکومت بین‌المللی رسانه‌ها باعث یکسان‌سازی جوامع و فرهنگ‌ها می‌شود.

پس از این آشنایی مجمل با جهانی‌سازی، خوب است به هشدار دیگری از آنتونی گیدنز توجه کنیم تا ابعاد این پدیده را بهتر دریابیم: «اشتباه است که فکر کنیم جهانی‌سازی فقط درباره نظام‌های بزرگ، از قبیل نظام مالی جهانی صدق می‌کند. جهانی‌سازی نه فقط مربوط به پدیده‌های «برون فردی» است بلکه یک پدیده «درون فردی» نیز به شمار می‌رود؛ به این معنا که جنبه‌های خصوصی و شخصی زندگی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای مثال، به نظر می‌رسد بحث درباره ارزش‌های خانوادگی که در بسیاری از کشورها جریان دارد، می‌تواند از تأثیرات جهانی شدن به دور باشد، اما این طور نیست. نظام‌های سنتی خانواده دگرگون می‌شوند یا در بسیاری از بخش‌های جهان تحت فشار قرار می‌گیرند.»

چنانچه روند بحث را به طور سریع مرور کنیم، برملا می‌شود که «جهانی‌سازی» مجموعه‌ای از فرآیندهای پیچیده است، نه یک فرآیند واحد؛ و این مجموعه فرآیندهای پیچیده به شکل‌های متناقض یا مخالف عمل می‌کنند. بسیاری از مردم «جهانی‌سازی» را صرفاً خروج قدرت و نفوذ در اجتماعات محلی و ملت‌ها و رفتن آن به عرصه جهانی تصور می‌کنند و در واقع ملت‌ها برخی از قدرت‌های اقتصادی را که روزگاری واجد آن بوده‌اند، از دست می‌دهند. با این وجود، جهانی‌سازی دارای تأثیری متضاد نیز هست. جهانی‌سازی خود دلیل تجدید حیات هویت‌های فرهنگی محلی در بخش‌های مختلفی از جهان است.

به این ترتیب پارادایمی در مقابل جهانی شدن شکل می‌گیرد که از آن تحت عناوین منطقه‌گرایی (Regionalism) و محلی‌گرایی (Localism) نام برده می‌شود. محلی‌گرایی را می‌توان شامل همه



□ فرآیند جهانی شدن را معمولاً

در چهار حوزه فنی، اقتصادی،

سیاسی و فرهنگی مطالعه

می کنند.

□ ما هر موضعی در قبال

«جهانی سازی» داشته باشیم، نافی

اهمیت این پدیده نیست. نکته

مهم رویارویی واقع بینانه با آن

است.

اطلاعات و بهره نگرستن از آن‌ها خسارت جبران ناپذیری را به دنبال خواهد داشت. باید دریافت که ابعاد مختلف جهانی سازی چه ظهور و بروز یا مظاهری در عالم واقع دارد و چه تغییرات یا چالش‌هایی با فرهنگ ما خواهد داشت. امیدواریم در شماره آینده در مقاله‌ای تحت عنوان «اسلام و جهانی سازی» موقعیت اسلام را در ابعاد مختلف جهانی سازی ترسیم کنیم و در فرض وقوع هر کدام، راهکارهای احتمالی را معرفی و آشکار کنیم که کدام ابعاد دین در این رویارویی و مواجهه تقویت و کدام ابعاد آن تضعیف خواهد شد؛ زیرا در عصر جهانی سازی، مبارزه برای تسخیر قلب‌ها و اذهان بشر بیش از آن‌که در مورد عقاید باشد، بر سر ارزش‌هاست. تمام همت کسانی که می‌خواهند از افق این مباحث اعتلای اسلام و مسلمانان را بجویند، باید این باشد که چگونه از موقعیت جدید در جهت استحکام ارزش‌های اسلامی بهره بگیرند. بدیهی است که این با نیروی توکل و تأمل و فراست مؤمنانه ممکن است؛ نه با شعار و تکیه غافلانه برگزیده. منتظر اظهارنظرهای راهگشای شما خوانندگان ارجمند هستیم.

پاورقی

* «سیزیف» از اساطیر یونان است که به دلیل گناهی که مرتکب شده، محکوم است تا تخته سنگی را از دامنه کوهی به بالا بفرستد. پس از آن‌که تخته سنگ با سعی و زحمت فراوان به قلعه کوه برده شد، دوباره به پایین می‌غلتد و او مکرر در مکرر باید این عمل را صورت دهد.

اشکال سازمان‌دهی اجتماعی فروع جهانی دانست. بنابراین محلی‌گرایی شامل سازمان‌دهی اجتماعی در چارچوب مناطق، ملت‌ها، اقوام و جوامع است. منطقه‌گرایی که در واکنش به نفوذ سلطه سرمایه‌داری غرب بر کشورهای پیرامونی مطرح شده است و در جست‌وجوی هویت‌های ملی، مذهبی و احیای فرهنگ و میراث بومی است، پیش‌تر به صورت جنبش‌های اعتراضی و هم‌اکنون در قالب نهضت‌های آرام فرهنگی خودنمایی می‌کند.

در پایان این نوشتار حوزه‌های مختلف و اصلی فرآیند جهانی سازی را به اجمال چنین معرفی می‌کنیم: فرآیند جهانی شدن را معمولاً در چهار حوزه فنی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مطالعه می‌کنند. در حوزه فنی و تکنولوژیک از وقوع انقلاب صنعتی سوم در پایان قرن بیستم سخن می‌رود که تحولاتی اساسی در حوزه ارتباطات، مصرف و اطلاعات به همراه آورده است. در حوزه اقتصاد، به تبع تحولات فنی مذکور، تغییرات بی‌سابقه رخ داده است. جهانی سازی اقتصاد، شرایطی فراهم آورده است که دیگر، فرایندهای مالی اقتصادی در سطح ملی نمی‌توانند تابع سازوکارهای داخلی و تصمیم‌گیری‌های دولت‌ها باشند و در نتیجه، کنترل دولت ملی بر اقتصاد ملی به نحو فزاینده‌ای معنای خود را از دست می‌دهد.

از لحاظ سیاسی، با ظهور و گسترش اختیارات نهادهای سیاسی جهانی، تحولات چشمگیری در حوزه قدرت و حاکمیت دولت‌های ملی و ماهیت نظام بین‌الملل رخ نموده است. سازمان ملل، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی (W.T.O) از جمله مهم‌ترین بازیگران سیاسی در سطح بین‌المللی شده‌اند که قدرت تصمیم‌گیری مستقل در سطح جهانی دارند.

در سطح فرهنگی باید از ظهور جامعه مدنی جهانی و نهادهای آن سخن گفت. جنبش‌های فرهنگی و اجتماعی بین‌المللی، جزئی از این جامعه هستند و به مسایل و موضوعاتی نظر دارند که از حدود توانایی و دید دولت‌های ملی بسی فراتر می‌روند و سازمان‌های غیردولتی (N.G.O) ارکان اصلی آن را تشکیل می‌دهند.

نکته آخر این‌که ما هر موضعی در قبال «جهانی سازی» داشته باشیم، نافی اهمیت این پدیده نیست. نکته مهم رویارویی واقع بینانه با آن است. در ابتدای قرن بیست و یکم، هر نوع بی‌توجهی یا کم‌توجهی به تحولات بسیار سریع فناوری‌های